

حزب کارگران برزیل به رهبری «لولا» به مسند قدرت می نشیند

سارا قاضی

Sara@kargar.org

در مرحله دوم انتخابات اخیر در برزیل «لولا» از «حزب کارگران برزیل» با ۶۱/۵ درصد، بزرگترین آرا را به عنوان یک رئیس جمهور به خود اختصاص داد. «لولا» در این مرحله از انتخابات، حریف خود را که رئیس دولت وقت است، در کلیه زمینه ها و در تمام سطوح جامعه شکست عظیمی داده و با اختلاف فاحشی این انتخابات را برد.

از آنجاییکه رشد رفرمیزم در ایران بزرگترین خطر در مسیر تعیین سرنوشت آتی ما است و در راه مبارزه با دیکتاتوری حاکم، مانند چاهی بر سر راه مبارزات کارگری و توده ها قرار گرفته است؛ از آنجاییکه جریاناتی مانند «خانه کارگر» با انگشت گذاشتن بر نقاط حساس و دردناک مردم، با سیاستهای ضد کارگری خود، سعی در گمراه کردن مسیر مبارزاتی مردم و بخصوص طبقه کارگر کرده است و از آنجاییکه جریانات و افراد مختلف با حمایت از «خانه کارگر» به ترویج و تبلیغ سیاستها و برنامه های اصلاح طلبانه خود پرداخته اند، جا دارد در این مقطع، به ماهیت «حزب کارگران برزیل» پرداخته و درسی تاریخی گرفت.

سایت «کارگر سوسیالیست» که در این مقطع بطور اخص به مبارزه بر علیه رشد افکار فرصت طلبانه رفرمیستی (اصلاح طلبانه) توجه مبرم دارد، با تجزیه و تحلیل روند تاریخی جریانات اصلاح طلب در سایر کشورها ماهیت، چگونگی پیدایش و تجربه عملی بجا مانده از آنها را باز کرده و نتیجه نهایی طی چنین مسیری را در عمل نشان میدهد. باشد که ما را در حفظ اهداف خود در مسیر مبارزاتمان یاری بخشد.

بقیه در صفحه ۴

نکاتی در باره اقتصاد جهانی (۱) تناقضات نظریات مرتضی محیط

م. رازی

Razi@kargar.org

پیشگفتار

مرتضی محیط در پی مقالات اخیر خویش، مطالبی در باره «مرحله انقلاب» متکی بر «تحلیلهای مارکسیستی»، نگاشته که در تناقض آشکار با متدولوژی مارکسیستی است. از اینرو، نتیجه گیری های سیاسی وی نیز در باره «اصلاح طلبی» و بورژوازی نوپای ایران نیز دچار انحراف فاحش شده و او را عملاً (خواسته یا نا خواسته) به عنوان یک «آکادمیست مارکسیست» در جبهه مواضع بورژوازی قرار داده است. محققاً این نوع انحرافات «مارکسیستی» در تاریخ جنبش بین المللی کارگری تازگی نداشته و به نمونه های متعددی می توان اشاره کرد^۱ - تجاربی که جنبش کارگری در سطح بین المللی برای آنها بهای سنگینی پرداخته است. اما، با شکل گیری مبارزات کارگری ایران و تحولات نظری تنوریک پیشروی کارگری، اشاعه چنین عقایدی توسط «آکادمیستین های مارکسیست» می تواند تأثیرات مخربی در درون این قشر اجتماعی بگذارد. از اینرو بازنگری بحثهای مارکسیستی و به ویژه ریشه های سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران در عصر امپریالیزم، حائز اهمیت است.

بقیه در صفحه ۲

کارنامه ی «سوسیالیست های انقلابی ایران»

صفحه ۷

- منشویکها در انقلاب روسیه ۱۹۱۷ به عنوان یک گرایش «مارکسیستی» در حمایت از کرنسکی نماینده بورژوازی برخاسته و در مقابل انقلاب کارگری قرار گرفتند. رجوع شود به تاریخ انقلاب روسیه (لئون تروتسکی).

نکاتی در باره اقتصاد جهانی

بقیه از صفحه ۱

اقتصاد کشورهای «محیطی» به بازار جهانی متصل شده است. او درک نمی‌کند که جهان سرمایه‌داری امروز یکپارچه بوده و سخن از جدایی این دو پدیده، تنها در راستای موجه جلوه دادن زانده‌های همان نظام ارتجاعی جهانی است. او توجه نمی‌کند که زنجیره‌هایی که نیروهای مولده در کشوری نظیر ایران را به بند کشانده همانا پیوند آن به بازار جهانی است (صرفنظر از اینکه کدام جناح از هیئت حاکم بورژوازی بر مصدر قدرت هست). مرتضی محیط دقت نمی‌کند که واپس افتادگی اقتصاد کشوری مانند ایران در وهله نخست ناشی از انتگره شدن آن در اقتصاد جهانی است.

برای بررسی علل واپس‌گرایی در اقتصاد کشورهای «محیطی» نمی‌توان تنها به توضیح تقسیم جهان به دنیای «فقیر» و دنیای «ثروتمند» اکتفا کرد^۶، همچنان باید وضعیتی که به حفظ و تشدید عقب‌افتادگی کمک می‌رساند برخورد کرد. در واقع بر خلاف نظریات مرتضی محیط که به صورت تصنعی به اتکا به وضعیت دو قرن پیش دنیا، سرمایه‌داری را به دو قسمت «ارتجاعی» و «مترقی» تقسیم می‌کند^۷، نظام جهانی سرمایه‌داری از یک ترکیب دائمی و مفصل‌بندی شده از مناسبات «پیشا - سرمایه‌داری»، «شبه سرمایه‌داری» و «سرمایه‌داری» تشکیل شده است. هدف مارکسیست‌ها بایستی بررسی و تشخیص این عناصر متفاوت و پیوند خورده در مراحل انکشاف آنها باشد. کلید مرکزی کشف این مسئله پیچیده نیز در درک «قانون انکشاف ناموزون و مرکب» است (مسئله تنوریک و مرکزی‌ی که جایش در تمام بحثهای مرتضی محیط غایب است). این قانونی است که تمامی فرآیندهای سرمایه‌داری را تعیین کرده و راه‌حلهای سیاسی را روشن کرده و «آکادمیستهای مارکسیست» بدون غرض را از تناقض‌گویی نجات می‌دهد.

نگاهی گذرا به ساختار اقتصاد جهانی

برای درک صحیح از نظام سرمایه‌داری جهانی و پیوند آن با کشورهای «محیطی» بایستی از مفهوم حرکت سرمایه‌داری آغاز کرد. در این حرکت واحد، دوروند متمایز از یکدیگر وجود دارند: حرکت سرمایه‌داری درون مناسبات غیر سرمایه‌داری (پیشا سرمایه‌داری)؛ و حرکت در مسیر سرمایه‌داری. حرکت نخست، به مفهوم روند انباشت سرمایه در محیط غیر سرمایه‌داری از طریق انباشت محصول افزونه^۸ است. حرکت دوم، انباشت سرمایه توسط تولید ارزش افزونه^۹ است. در جوامع بشری همواره آغاز

مرتضی محیط در بحثهای اخیر خود، نظام سرمایه‌داری جهانی را به دو حوزه‌ی مستقل از یکدیگر تقسیم می‌کند: کشورهای «مرکزی» (تولیدکننده و سرمایه‌داری اصلی) و «محیطی» (کشورهای زیر سلطه و عقب‌نگذاشته شده) - یکی ظالم و دیگری مظلوم. «ملی‌گرایی» (بخوانید بورژوازی یا سرمایه‌داری) این کشورها نیز بنا بر این تحلیل وی به دو دسته و دو ماهیت «ضد انقلابی» و «انقلابی» تقسیم می‌گردند: «ملی‌گرایی آلمانی یا آمریکایی به معنای سلطه‌جویی، میلیتاریسم، نژادپرستی و فاشیسم؛ در حالی که ملی‌گرایی در اسلوادور به معنای رهایی از سلطه انحصارات آمریکایی»^۱ است «و در نتیجه مرحله‌ی انقلاب آن‌ها با هم یک سان نیست»^۲. یکی انقلاب سوسیالیستی و دیگری «انقلاب دمکراتیک» (بخوانید انقلاب بورژوا دمکراتیک) است. بدیهی است که برای فردی که معتقد بر چنین استدلالهایی باشد، در جبهه «اصلاح‌طلبان» رژیمی قرار گرفتن امری جایز و اصولی است؛ و هر آنکس به تقابل با بورژوازی (یا ملی‌گرایی) سخن گوید «در خدمت ارتجاع حاکم و امپریالیسم جهانی» قرار می‌گیرد^۳. اگر استدلالهایی مرتضی محیط متکی بر متدولوژی مارکسیستی و منطبق با فرآیند رشد سرمایه‌داری در سطح جهانی باشد، شاید نظریات وی قابل تأمل باشد. اما متأسفانه چنین نیست.

مرتضی محیط اکثر استدلالهای خود را بر برخی از نظریات مارکس استوار می‌کند. در صورتی که آگاهانه و یا نا آگاهانه بسیاری از نظریات مارکس در مورد بورژوازی اروپایی قرن ۱۸ و ۱۹ را در نوشته‌های خود از قلم انداخته و کوچکترین اشاره‌ای به آنها نمی‌کند^۴. مضافاً او تصور می‌کند که از زمان مارکس تا کنون هیچ تحولی در نظام سرمایه‌داری جهانی رخ نداده است. هنوز بورژوازی بومی «ضد امپریالیستی» و مترقی که همانند بورژوازی قرن ۱۸ در مقابل استبداد مطلقه قد علم می‌کند، وجود دارد. به اعتقاد وی گویا سرمایه‌داری جهانی در قرن ۱۸ «درجا» زده و هنوز مبارزات «رهابی‌بخش» و ضد امپریالیستی توسط بورژوازی کشورهای تحت سلطه علیه استبداد (فئودالیزم) در جریان است. بحث پیرامون «مرحله انقلاب» محیط، خود متکی بر تحلیل وی از پدیده سرمایه‌داری جهانی است. ریشه انحراف در تحلیل وی در عدم درک صحیح از همین پدیده نهفته است.

مرتضی محیط سرمایه‌داری جهانی در کشورهای متروپل را تافته‌ای جدا بافته از سرمایه‌داری کشورهای پیرامونی می‌پندارد. او به درستی به ماهیت ارتجاعی سرمایه‌داری کشورهای «مرکزی» اشاره کرده و ریشه عقب‌افتادگی کشورهای نظیر ایران (السالوادور، کره، مالزی و غیره) را تذکر می‌دهد، اما فراموش می‌کند که تأکید کند که ریشه تمام عقب‌افتادگی‌ها همان است که

۲ - توسعه: سرمایه‌داری یا سوسیالیستی؛ ۲۵ مارس ۲۰۰۱؛ ص ۲.

۳ - همانجا ص ۵

۴ - گامی در جهت ارزیابی نیروهای سیاسی اپوزیسیون در خارج، بخش چهارم؛ شهروند شماره ۷۱۹. ص ۶.

۵ - رجوع شود به مقاله «مرحله انقلاب چه نیست» نقدی به مقاله «مرحله انقلاب چیست» مرتضی محیط؛ کارگر سوسیالیست شماره ۱۱۳؛ ۱۱ اردیبهشت، ۱۳۸۱

۶ - البته این موارد نیز باید همچنان تأکید شوند و این بخش از بحثهای محیط صحیح بوده و مورد توافق نویسنده این مقاله نیز هست.

۷ - علتی که مارکس بورژوازی قرن ۱۷ را در مقطعی «مترقی» اعلام کرد این بود بورژوازی هنوز در حکومت قرار نگرفته و در مقابل فئودالیزم توده‌های وسیع کارگری و دهقانی را بسیج کرده بود. به قدرت رسیدن بورژوازی و سرنگونی فئودالیزم منجر به رشد نیروهای مولده و شکوفایی اقتصادی می‌شد. آیا «اصلاح‌طلبان» ایران در چنین موقعیتی قرار دارند؟ آیا بورژوازی در ایران نقداً در قدرت نیست؟

۸ - محصول افزونه اجتماعی (social surplus product) - بخشی از تولید سالانه جامعه که توسط طبقات حاکم غصب می‌گردد. این تولید نه به مصرف تولیدکنندگان می‌رسد و نه منجر به تجدید تولید و وسائل تولیدی می‌شود.

۹ - ارزش افزونه (surplus value) - تفاوت میان ارزش جدید ایجاد شده توسط نیروی کار در روند تولید، و مخارج نیروی کار. به عبارت دیگر، محصول افزونه اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری.

با این توضیح گذرا، تحلیل از انکشاف تاریخی اقتصاد سرمایه داری در سطح بین‌المللی را به چهار مرحله می‌توان تقسیم کرد:

- مرحله اول: عصر سرمایه داری تجاری
- مرحله دوم: عصر سرمایه داری صنعتی
- مرحله سوم: عصر سرمایه داری انحصاری (امپریالیزم)
- مرحله چهارم: عصر «گلوبالیزیسیون» (سرمایه داری پسین)

در مقالات آتی به این موضوعات پرداخته می‌شود.

چهارم آبان هزار و سیصد و هشتاد و یک

حزب کارگران برزیل به رهبری «لولا» به مسند قدرت می‌نشیند

بقیه از صفحه ۱

با نگاهی به «حزب کارگران برزیل» به چند شاخص اساسی و تعیین کننده ای میتوان دست یافت که هم اکنون در جامعه خودمان مطرح می‌باشد. از جمله:

۱- به صرف اینکه یک نفر از میان طبقه کارگر بلند شده یا به اصطلاح کارگر زاده باشد و یا حتی خود یک کارگر، دلیل این نمیشود که توان رهبری یک مبارزه طبقاتی را داشته و در مسیرش دچار انحراف نشده و سیاستهایش گردش به راستی، اصلاح طلبانه نکند.

«حزب کارگران برزیل» در سال ۱۹۷۹ تشکیل گردید. در آن دوران، برزیل تحت کنترل یک دولت نظامی که از سال ۱۹۶۴ روی کار آمده بود، قرار داشت. دولت نظامی وقت به نام «وارگاس»، تمام اعتصابات و مبارزات کارگری را با سرکوبی نابود کننده پاسخ میداد. مبارزان به زندان افتاده و شکنجه میشدند؛ حتی رهبران اتحادیه های کارگری. در حالیکه صنایع برزیل در حال رشدی سریع بود، دستمزد کارگران در مقابل، نصف شده و قوانین کار آن کشور هنوز متعلق به دهه ۱۹۴۰ و به ارث رسیده از قوانین کار دوران دیکتاتوری فاشیزم در ایتالیا بود. مثلاً دستمزد کامل یک روز کارگران در سال، به عنوان مالیات به مسئولان امور کارگری دولت پرداخت میشد که امور خدماتی و بهداشتی کارگران را میگرداندند.

تا دهه ۱۹۷۰ طول کشید تا قشر مبارزی از درون اتحادیه های کارگری سر بلند کرد. «لولا» از جمله این افراد بود. «لونیس ایگناسیوس داسیلوا» معروف به «لولا» از سن ۱۴ سالگی در یک کارخانه پپس سازی مشغول به کار شد. برادر او که عضو حزب کمونیست برزیل بود، با رهبران اتحادیه کارگران فلزکار یکی از مناطق صنعتی ایالت «سانو پائولو» در برزیل، ارتباط داشت. وقتی «لولا» به سن ۲۲ سالگی رسید، برادرش از او خواست تا در انتخابات اتحادیه شرکت کند. به این ترتیب او در سن ۲۷ سالگی به رهبری اتحادیه برگزیده شد. اما این گزینش یک پیش شرط داشت و آن، این بود که از بوروکراتها (دیوانسالارها) بی که گرداننده اصلی اتحادیه بودند، حرف شنوی داشته باشد. در سال ۱۹۷۷، زمانی که ۷۰۰ کارگر کارخانه

حرکت سرمایه از مناسبات غیر سرمایه داری بود ه است، لذا این روند، «انباشت اولیه سرمایه»^۱ نامیده می‌شود. در این روند از حرکت، جامعه به صاحبان وسایل تولید و کارگران «آزاد» (جدای شده از وسایل تولیدشان) تقسیم می‌شود. اما، پس از این که محصول افزونه «انباشت شده» تبدیل به سرمایه گشت، توسعه سرمایه در مقیاس گسترده تر همراه با به خدمت در آوردن نیروی کار و تولید ارزش افزونه، آغاز می‌شود. در نتیجه، دو روند انباشت سرمایه، بیان کننده دو مرحله متوالی در حرکت سرمایه است. به عبارت دیگر، بررسی آغاز انباشت کاپیتالیستی تنها بر بستر بررسی روند انباشت اولیه و گذار از آستانه کمی و کیفی آن، ممکن است.

بنابراین برای توضیح علل پیدایش «سریع تر» وجه تولید سرمایه داری در یک کشور در قیاس با کشور دیگر، بایستی در وهله نخست به تشریح شرایط مساعد برای انباشت اولیه در یکی و موانع سخت عبور در برابر انباشت اولیه در دیگری، پرداخته شود.^۲ بنابراین ریشه اساسی توسعه ناموزون اقتصاد جهانی در ناموزونی روندهای انباشت اولیه در کشورهای مختلف قرار دارد. نکته دیگر اینکه، این دو مرحله نه تنها مراحل متوالی بوده که در بسیاری موارد مراحل همگام اقتصادی نیز هستند. زیرا الزاماً انباشت اولیه سرمایه با پیدایش وجه تولید سرمایه داری از میان نمی‌رود. حتی در کشورهای «مرکزی» نیز افرادی (مانند مغازه داران، پیشه وران، کارمندان و غیره) وجود دارند که از طریق صرفه جویی و پس انداز، کار زیاد و یا کلاهبرداری و نزول خواری به سرمایه دار میدل می‌گردند (در کشورهای «محیطی» که جای خود دارد). اما، بدیهی است که در کشورهای پیشرفته صنعتی مرحله دوم حرکت سرمایه، یعنی انباشت کاپیتالیستی، نقش غالب و تعیین کننده را داراست.

در واقع، توسعه ناموزون و مرکب اقتصاد جهانی از وحدت دیالکتیکی این لحظه های متوالی و همگام به دست می‌آید. آنچه در اقتصاد جهانی وجود دارد، ترکیبی از روندهای ناموزون انباشت اولیه سرمایه با انباشت کاپیتالیستی است، که در مغایرت کامل با تحلیلی است که مرتضی محیط ترسیم می‌کند.

امروز در اغلب کشورهای واپسگرا، روند انباشت اولیه سرمایه، چه به لحاظ کمی و یا چه به لحاظ کیفی، نقش تعیین کننده در اقتصاد ایفا می‌کند (نکته ای که مرتضی محیط نیز به شکلی و بدرستی به آن اشاره می‌کند). اما، ادغام اقتصاد این کشورها در بازار جهانی و بهم پیوستگی اندام و ارانه روندهای انباشت اولیه سرمایه در کشورهای واپسگرا، با انباشت کاپیتالیستی ناشی از وجه تولید سرمایه داری در کشورهای متروپل، ماهیت مرکب و مسیر ویژه ای از حرکت سرمایه و اقتصاد را ترسیم می‌کند. در این کشورها به علت ادغام در بازار جهانی در روند دخالتهای امپریالیستی، ترکیب ویژه و پیچیده ای از مناسبات «تولیدی پیشا-سرمایه داری»، «شبه سرمایه داری» و «سرمایه داری»، ظاهر می‌گردد. این نوع اقتصادها با روند تکوین سرمایه داری در کشورهای اروپایی قرون ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ تفاوت کیفی دارد (عاملی که مرتضی محیط با آن بی توجه است). برای اثبات نکات بالا بررسی تکامل مراحل مختلف سرمایه داری جهانی ضروری است.

۱- primitive accumulation

۱- استدلالهای مرتضی محیط در باره ماهیت دولتهای امپریالیستی تنها زمانی قابل درک نوریک است که بر این بستر استوار باشد.

از این مقطع به بعد، سیاستهای رهبری «حزب کارگران برزیل» دچار چنین وضعی شد. در سال ۱۹۷۹ نرخ تورم در برزیل ۷۰ درصد افزایش یافت. فشار اقتصادی بطور طبیعی کارگرانی را که اکنون با مبارزه سیاسی آشنایی یافته بودند، به واکنش واداشت. بیش از ۳/۲ میلیون کارگر دست به اعتصاب زدند. صفوف بزرگ ۱۰ هزار نفری کارگران اعتصابی در جلو کارخانجات فلزکاری «سانوپانولو» کارگران دیگر را از داخل کارخانجات بیرون کشید. در منطقه «سان برناردو» ده ها هزار نفر از کارگران فلزکار در استادیوم فوتبال شهر گرد آمدند. وقتی نیروی دو هزار نفری پلیس کوشید تا پیکت کارگران جلو درب ورودی کارخانه فولکس را که ۳۰ هزار کارگر داشت، بشکند. کارگران در جاده ها و مسیرهای عبور گرد آمدند. با دخالت پلیس و ارتش زدوخورد شدید در گرفت. «لولا» به همراه سایر رهبران اتحادیه از کار اخراج شدند.

با فرارسیدن جشن اول ماه مه، بیش از ۱۵۰ هزار تن از مردم دست به پیاده روی اعتراضی زدند. در آن روز جلسه ای هم برای تصمیم گیری در مورد اعتصابی دیگر برگزار گردید. در این جلسه، ۷۰ هزار کارگر حضور یافتند تا آمادگی خود را برای ادامه اعتصابات و مبارزات به رهبری اعلام کنند.

متأسفانه رهبری حزب و از جمله «لولا» به این نتیجه رسیدند که در نهایت در برابر نیروهای نظامی کارفرمایان سرکوب خواهند شد و در نتیجه یکی از رهبران، بقیه را به قبول آخرین پیشنهاد کارفرمایان تشویق کرد.

«لولا» در این مرحله تصمیم گرفت که قبل از هرگونه تصمیمی از کارگران در مورد تصمیمات رهبری، رأی اعتماد بگیرد. لذا قرار شد که پس از گرفتن رأی اعتماد، رهبری به بررسی پیشنهادات کارفرمایان بپردازد.

کارگران رأی اعتماد را دادند، اما زمانیکه متوجه شدند که این رأی در مورد تصمیم گیری در زمینه ادامه اعتصابات یا قبول پیشنهادات کارفرمایان نبوده، پیش از پایان سخنان «لولا» محل را ترک کردند.

تجزیه و تحلیل صحیح در اینجا اینست که با وجود داشتن چنین پشتوانه محکم توده ای که پایه های دیکتاتوری حاکم را لرزاند و کارفرمایان را مجبور به سازش کرد، رهبرانی مانند «لولا» بی اعتمادی خود را نسبت به قدرت جنبش کارگری و توده کارگر نشان دادند.

در آن مقطع حتی اگر ارزیابی رهبری از روند پیشبرد مبارزه درست هم بود، آنها میبایستی مسئله را با کارگران در میان گذاشته و آنها را در تصمیم گیری دخالت میدادند. اما روشی که آنها در پیش گرفتند باعث شد که خود را بلافاصله از توده ها جدا کنند و در دنبال آن، مانع کارگران از اداره و کنترل مبارزاتشان شوند.

این برخورد، تنها در این یک مورد پیش نیامد، بلکه نمونه های زیر نشان میدهند که این در واقع خط سیاسی رهبری این حزب بوده است.

مثلاً در سال ۱۹۸۳ موج تازه ای از مبارزات براه افتاد و رهبری نامبرده مجدداً همان برخورد را تکرار کرد: در تابستان آن سال، کارگران پالایشگاه «کامپیناس» علیه قانون جدیدی که بر علیه کارگران عمومی پیاده شد و بر علیه دخالت صندوق بین المللی پول و در راستای حفظ حاکمیت ملی دست به اعتصاب زدند. با دخالت دولت رهبران اتحادیه اخراج شدند. روز بعد، کارگران فلزکار کارخانجات فورد، فولکس واگن، مرسدس بنز و اسکانیا دست از کار کشیدند. در مناطق صنعتی صفوف اعتراضات با بیش

ماشین سازی «فورد» اخراج شدند، «لولا» از اتحادیه بیرون آمد و به دفاع از کارگران پرداخت.

همزمان با این، به علت رشد فزاینده صنایع و قدرت روزافزون اقتصادی، سرمایه داران آن کشور خواهان بدست گرفتن قدرت سیاسی و دخالت در انتخاب دولت شدند (همان دموکراسی ایکه در کشورهای غربی متداول بود). در مجموع شرایط روز امپریالیزم در آن مقطع، ایجاب میکرد که در برابر مبارزات کارگری از حربه دموکراسی بورژوازی، بجای سرکوب مستقیم قرون وسطایی، استفاده شود.

در این زمان، دو حزب در برزیل قدرت گرفت: حزب «انستلاف برای بازسازی ملی» که از دیکتاتوری نظامی حمایت میکرد و دیگری حزب «جنبش برزیل دموکراتیک» که در جبهه مخالف دیکتاتوری قرار داشت.

اینگونه شد که جنبش کارگری در برزیل برخاست. مثلاً در مناطق جنوبی ایالت «سانو پانولو» که محل تمرکز کارخانجات اتومبیل سازی بین المللی، مانند فورد، جنرال موتورز، مرسدس بنز، فولکس واگن و ماشین سازی «اسکانیا» بود و بیش از ۲۰۰ هزار کارگر در این کارخانجات بزرگ کار میکردند، برای اولین بار در سال ۱۹۷۸، تعدادی نزدیک به ۷۸ هزار کارگر اقدام به یافتن روشی کردند که بتواند دستمزدشان را بطور مستمر بالا برد. به این منظور، اول در کارخانه ها مانده و دست از کار کشیدند. سپس کمیته های رهبری اعتصاب انتخاب شده و تصمیمات در جلسات عمومی گرفته میشد. در این مقطع، «لولا» رهبر اصلی کارگران فلزکار بود و توانست زبان گویای خواسته های کارگران باشد.

تا اینجا «لولا» توانسته بود برخوردی انقلابی و مبارزه ای نسبتاً پیشرو داشته باشد، بخصوص زمانیکه در انتقاد از «جنبش برزیل دموکراتیک» گفت: «حل مشکل ارزی این کشور برای حزبی که محافظه کاران را در خود گرد آورده، ممکن نیست. همچنین فکر نمیکنم حزب مورد حمایت سرمایه داران بزرگ بتواند مشکل نرخ بهره را در این کشور حل کند.»

خواسته های کارگران در اتحادیه در آن زمان، اصلاح قانون کار، آزادی عمل و حق فعالیت اتحادیه بدون درگیری با پلیس بود. «لولا این خواسته ها را اینگونه کانالیزه کرد: «ما برای گسترش دستاوردهای اتحادیه ها نیازمند به در دست داشتن قدرت سیاسی هستیم.»

۲- شاخص پر بار یک مبارزه طبقاتی - سیاسی در سطح رهبری همانا داشتن یک «برنامه انقلابی»، متکی به بینش مارکسیزم انقلابی است. منظور از «برنامه انقلابی»، برنامه ای است که مستقل از تمام ارکان سرمایه داری و دخالت ارگانهای وابسته به دولت و کلیه جریانهای بورژوازی بوده و به روند علمی و واقعی مبارزه سیاسی طبقه کارگر در دوران پیش از انقلاب آشنایی داشته باشد، تا بتواند ترفندهای نظام حاکم را پیش از وقوع پیش بینی کرده و در برابر آن مقاومت پیروزمندانه کند.

رهبری در هیچ مقطعی نمیباید با رأی اعتماد گرفتن از کارگران، آنها را در تصمیمگیری ها کنار زده و پشت درهای بسته عمل کند. چنین برخوردی اولین نشانه نداشتن اعتماد به خود در سطح رهبری و نداشتن اعتماد به توده های مبارز در راه مبارزه طبقاتی است.

این برخورد میتواند اولین سنگ بنای عقب نشینی رهبری در برابر بورژوازی باشد که اساس سازش با بورژوازی و گرایشات اصلاح طلبانه میشود.

اکنون نیز در سخنرانی پس از پیروزی خود، «لولا» قول داد که تمام اقتدار «جامعه برزیل را... مانند کاسبکاران، کارگران اتحادیه ای، روشنفکران... گرد هم آورده و به ساختن جامعه ای با عدالت بیشتر، برادری بیشتر و همبستگی بیشتر» خواهد پرداخت. (لابد این هم بخشی از همان سیاست برادرانه ای است که در گذشته جناح چپ حزب «جنبش برزیل دموکراتیک» را به خدمت گرفت!!)

در دوران انتخابات «لولا» قول دو برابر کردن حداقل دستمزدها را داده، گفت که ۱۰ میلیون شغل تولید خواهد کرد و اولین کمک را به قشر تهیدست و تهتاتی جامعه خواهد رساند. (شنیدن اینهمه، انسان را به یاد خطابه های خمینی میاندازد که قرار بود روزانه ۳۵ تومان از درآمد نفت به فرد ملت ایران تعلق بگیرد!!)

از طرف دیگر، برای پیاده کردن این امیال، «لولا» آشکارا اعلام داشته است که قصد هیچگونه مبارزه با سرمایه داران خارجی نداشته و در حین انتخابات، زیر قرارداد شرایط دریافت ۳۰ میلیارد دلار وام از طرف صندوق بین المللی پول را قبول و امضاء نمود.

از طرف دیگر، در حالیکه دولت راستگرای وقت قبول کرد که ..کشور را به ۳/۷۵ درصد برساند، مشاوران «لولا» در دوران انتخابات اعلام کردند که «لولا» میتواند این میزان را به ۴ یا ۵ درصد برساند تا بدهی ملی ۲۶۰ میلیارد دلار برزیل پرداخت گردد. مسلماً این سیاست و سیاست ایجاد کار و رسیدگی به شکم گرسنه میلیونها برزیلی با هم سازگاری ندارند.

«لولا» ظاهراً یا در عالم بریا بسر میبرد و مدهوش این پیروزی شده است و یا آگاهانه میخواهد سیاستهای بورژوازی را تحت عنوان حزب طبقه کارگر و دفاع از نیازهای ابتدایی توده مردم، پیاده کند. طبیعتاً دومی به واقعیت نزدیکتر است. به عبارت دیگر، بورژوازی برزیل با کمک تحلیلهای سیاستمداران سرمایه داری جهانی بالاخره به این واقعیت پی برد که برای سرکوب جنبش کارگری و خواباندن آتشفشانی که هر لحظه امکان انفجار دارد، بجای سرکوب مستقیم بدست عمال خود، بهتر است از جریانات بی خطری که نام «کارگر» را با خود حمل میکنند استفاده کرده و مردم را نهایتاً در برابر «رهبران خود» قرار داده و خود در عوض به عقب لمیده و برنامه های خود را پیش برد. درست همان نقشی که دولتهای سوسیال دموکراتها در اروپا تا کنون برای بورژوازی بازی کرده اند. این انتخاب در واقع انتصابی بود از طرف سرمایه داران جهانی برای یک دوره دیگر از اختلاص سرمایه های ملی آن کشور، بدون رو در رویی مستقیم با اعتراضات توده ای مردم برزیل.

جو حاکم بر برزیل اکنون انتظارات مردم برزیل را در یک طرف طیف، برنامه های سرمایه داری جهانی در طرف دیگر و «لولا» را در وسط قرار داده است.

دلایل این مدعی را اینطور میتوان توضیح داد:

۱- نگاهی به اهداف اعلام شده از طرف «لولا» در انتخابات و مقایسه آن با برنامه های دولت «سررا»، نشان میدهد که تفاوتی اساسی بین این دو سیاست وجود نداشته است.

۲- با وجود اینکه «لولا» خود از گذشته ای کارگری میاید، اما «حزب کارگران برزیل» سالهاست که نه در ترکیب، نه در برنامه و نه در اهدافش کارگری بوده است. مثلاً در سال ۱۹۸۰ با وجود اینکه رهبریش کارگری بود، ولی عناصری از کلیسای کاتولیک را به عضویت داشت. همینطور استادان دانشگاه، دانشجویان رادیکال که با حضورشان، جهت سیاستهای حزب را تدریجاً و بطور مستمر به طرف راست سوق دادند. این تغییرات

از ۱۰ هزار عضو، صنایع اتومبیل سازی، شیمیایی، شیشه سازی و کفش سازی را تعطیل کرد. با حمله پلیس، کلیه دفاتر اتحادیه توقیف و محل اتحادیه بسته شد. حکومت ایالتی که وابسته به حزب محافظه کاران بود، با ۱۸ هزار تن از افراد پلیس کنترل منطقه را بدست گرفت. پلیس برای دستگیری کارگران حتی به کلیساها که قرار بود محل امن باشد، حمله کرده و کارگران را دستگیر میکرد. با دستگیری رهبران اتحادیه، لازم بود که گردهمایی دیگری صورت میگرفت تا در باره روند ادامه مبارزه تصمیم گرفته میشد. به این منظور گردهمایی عمومی بزرگی در استادیوم شهر شکل گرفت. اما پیش از هر گونه بحثی، نماینده رهبری اتحادیه، اعلام کرد که اعتصاب پایان یافته است و اعتصاب دیگری در چند روز بعد ترتیب داده خواهد شد.

در نتیجه، کارگران حتی فرصت ابراز عقیده پیدا نکردند، چه رسد به تصمیمگیری! رهبری، حتی حق تصمیمگیری در باره پایان داد به مبارزه ای را که کارگران با اقدام خود و بدون حضور آنها، آغاز کرده بودند، از آنها گرفت. پس از آن «لولا» از زندان آزاد شد.

رهبری «حزب کارگران برزیل» گرچه در حرف همیشه مدعی وجود جوی دموکراتیک در درون آن حزب بوده است، اما عملکرد آنها همیشه خلاف این را نشان داده است.

این حزب مانند احزاب سوسیال دموکرات اروپا گردهمایی سالیانه داشته و انتخابات در آن صورت میگیرد. در طول سال، این افراد، بدون مشورت و در میان گذاشتن مسائل کارگری و توده ای، در باره سیاستهای این حزب تصمیمگیری میکنند.

۳- عامل تعیین کننده در تمام موارد، حضور یک حزب پیشتاز انقلابی با برنامه ای انقلابی و حضور و نقش دانی کارگران در تعیین سرنوشت خودشان است. توده های کارگر باید فرصت شنیدن پیشنهادات رهبری را داشته و در باره آنها بحث و تبادل نظر کرده و آگاهانه تصمیم گرفته و رأی دهند. رهبری حتی اگر از نظری تئوریک قوی تر بوده و از این نظر، سریع تر از کارگران توانایی تحلیل و تصمیمگیری داشته باشد، اما در هیچ مقطعی نمیتواند نظر خود را بدون از آگاهی و حق تصمیمگیری آنها اعمال کند.

رهبری اینکه دچار این خطا شد، بسرعت اعتماد کارگران را از دست داده و به عنوان راه حل، گرفتار سازش با بورژوازی شده و خصلت انقلابی و طبقاتی خود را میبازد.

رهبری «حزب کارگران برزیل» که در عمل غیر انقلابی بودن خود را به اثبات رسانده بود، در ادامه سیاست سازشکارانه خود، برای کسب رأی و راه یافتن به مجلس برزیل، اعضای سابق حزب «جنبش برزیل دموکراتیک» را به عضویت در آورده تا در انتخابات از آنها استفاده کند. در انتخابات سال ۱۹۸۲ یکی از این اعضا در گفتار انتخاباتی خود اضافه کرد که تشکیل واحدهای محلی برای سازماندهی و انجام بحثهای سیاسی اتلاف وقت است. نماینده دیگری، دلیل شکست حزب را وجود «رادیکالیسم» در درون حزب برشمرد.

نتیجه اینکه رهبری «حزب کارگران برزیل» که فکر میکرد با آوردن جناح چپ حزب محافظه کار میتواند اعتبار بیشتری کسب کرده و از آنها برای پیاده کردن سیاستهای خود استفاده کند، عملاً بدام سیاستهای راستگرایانه آنها افتاد. یکی از نتایج حاصل از آن مثلاً این شد که این نمایندگان با توافقات پشت پرده در مجلس، در سال ۱۹۸۴ عملاً و آشکاراً اصول حزب را زیر پا گذاشتند. بطوریکه در کنگره بعدی «لولا» و سایر اعضای رهبری مجبور به رأی به اخراج آنها از حزب شدند.

«فدراسیون بانکهای برزیل» شده که از جمله اولین کسانی است که بهترین تئوریکات خود را نثار «لولا» میکنند؟ و میگوید: «این انتخابات نقطه عطفی بود در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور.»

چگونه است که «کنت روگوف» رئیس صندوق بین المللی پول، بلافاصله از «لولا» خواست تا تیم اقتصادی ای را معرفی نماید که «قادر باشد بازار را از معقول بودن سیاستهای دولت مطمئن سازد.»؟

«اکونومیست» آشکارا مینویسد: «آقای دا سیلوا نیز مانند سایر جریانات چپ تازه به قدرت رسیده، متوجه خواهد شد که جای مانور چندانی ندارد... بخصوص با توجه به وضعیت کنونی اقتصاد جهانی.»

جو حاکم بر برزیل اکنون انتظارات مردم برزیل را در یک طرف طیف، برنامه های سرمایه داری جهانی را در طرف دیگر و «لولا» را در وسط قرار داده است.

وضع ناپسامان اقتصادی ناشی از بالا رفتن تورم و پایین آمدن ارزش «ریال» در برزیل، نبودن آلترناتیو واقعی برای توده ۱۵۷ میلیونی آن، انتخابی میان بد و بدتر شد. اما طولی نخواهد کشید که پس از روی کار آمدن دولت «لولا» تأثیر عینی و عملی چنین سیاست سازشکارانه اصلاح طلبی آشکار شده و رویای شیرین برخی از جریانات چپ ما نیز به بیداری وحشتناکی تبدیل شود.

اول نوامبر ۲۰۰۰

کارنامه‌ی «سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی

بخش سیزدهم: دوره دوم: از قیام تا ۱۳۶۲

(د)کنگره حزب: جمع بندی فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی

(ادامه از کارگر سوسیالیست شماره ۱۱۵)

به منظور جمع بندی فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی دوره انقلاب و تعیین خط مشی سیاسی دوره بلافاصله بعدی، پس از سه ماه بحث کتبی درونی میان کلیه اعضاء، کنگره حزب در فروردین ۱۳۶۰ برگزار شد. در کنگره سه قطعنامه اصلی به بحث گذاشته شد و تصویب گردید. جمع بندی اوضاع سیاسی و تعیین خط مشی سیاسی دوره آتی، اساسنامه حزب و درسهای کارگری و نحوه مداخلات بعدی. البته قطعنامه هایی در مورد زنان، جوانان بحث شد. اما تصویب فرمول بندی نهایی آن به عهده کمیته مرکزی منتخب کنگره گذاشته شد.

کنگره در واقع پس از وقایع ۱۴ اسفند دانشگاه تهران که منجر به رو در رویی توده ها با عوامل رژیم شد، صورت گرفت. در قطعنامه اوضاع سیاسی چنین طرح گردید که برخورد نهایی بین انقلاب و ضد انقلاب در دستور روز قرار گرفته، روحانیت برای حفظ حاکمیت خود حمله نهایی را علیه توده ها سازمان می دهد. در نتیجه خطر اصلی و نیروی ضد انقلاب، روحانیت حاکم بوده و تنها راه مقابله با آنها بسیج توده ای است. وقایع ۱۴ اسفند

تدریجی به جایی رسید که در مقطعی سیاستها و اهداف حزب را با اهداف و خواسته های بخشی از بورژوازی برزیل بهم رساند. این تلاقی باعث عقب نشینی بورژوازی راست افراطی در برابر «لولا» گردید.

۳- انتخاب «هوزه آلنکار» به عنوان معاون ریاست جمهوری. «آلنکار» ثروتمندترین سرمایه دار صنایع نساجی برزیل بوده و رهبر هر دو حزب راستگرای آن کشور و متعلق به جناح متعصب کلیسا میباشد.

نقطه مشترک او با «لولا» در این است که «آلنکار» جناحی را نمایندگی میکند که سیاست «بازار آزاد» و اشنگتن را منافی یک طرفه برای آمریکا در واردات به برزیل دانسته که در مقابل امکان صادرات را میگیرد. این تحلیل با محکوم کردن سیاست جهانی «منطقه تجاری آزاد آمریکایی» جورج بوش، بوسیله «لولا» همگونی یافته است.

۴- ماه گذشته در طول انتخابات، مشاوران «لولا» فاش نمودند که حزب قطعنامه مشترکی را با «بازار سهام سانو پانلو» و «موسسه بررسی بازار سرمایه برزیل» امضاء کرده است. یکی از بندهای این قطعنامه بر ضرورت سرمایه گذاری با استفاده از پس انداز عمومی دوران بازنشستگی در بازار سهام تکیه کرده است. در قطعنامه آمده است: این سیاست «نقش مهمی را در تأمین سرمایه برای تولید بازی خواهد کرد، زیرا که سهم سازنده ای را در بازار سرمایه میتواند ایفا نماید. همانطور که در کشورهای پیشرفته موثر افتاده است.»

بگذریم از اینکه در اینجا این سنوال پیش میاید که مثل کدام کشور پیشرفته؟ در کدام کشور پیشرفته، بیمه بازنشستگی مردم را وارد بازار سهام کردند و نتیجه مثبت داده است؟ نمونه از این کشورهای پیشرفته که این سیاست را دنبال کردند، سوئد است که چند سال پیش از طریق اتحادیه ها به همه ابلاغ نمود که هر کس بخواهد میتواند مالیاتی را که جهت بیمه بازنشستگی میپردازد، در بازار سهام سرمایه گذاری کند. صرفنظر از اینکه توده کثیری از مردم با شک به این پیشنهاد دولت نگرستند و هرگز این کار را نکردند، آسانی هم که از درآمد بالایی برخوردار بوده و به آن بصورت یک فرصت طلایی برای انباشت سرمایه برای دوران کهولت نگاه کردند، امسال برزگترین ضربه را خوردند و عملاً آنچه را هم که تا کنون در صندوق بازنشستگی اندوخته بودند، از دست دادند. «حزب کارگران برزیل» بدنبال آوردن اینچنین ارمغانی برای طبقه کارگر و مردم فقیر برزیل است!

انتخاب «لولا» و مواضع اپوزیسیون چپ ایران

با تمام این مسائل، نکته دردناک برای ما اینست که جریانات چپ ما، روی کار آمدن جریانی مانند «حزب کارگران برزیل» را نقطه عطفی در جنبش کارگری دیده و در بوق و کرنای خود آنرا الگویی برای آینده ایران میبینند. آنان آگاهانه چشم خود را به روی ماهیت واقعی اینگونه جریانات چپ بسته و خصلت غیر کارگری و غیر انقلابی این جریانات را به حساب ترکیب مدرن این احزاب میگذارند. در حالیکه آنچه «لولا» و حزبهش برای برزیل به ارمغان دارند، قرنی است در اروپا بوسیله احزاب سوسیال دموکرات به تجربه گذاشته شده و شکست آن هم در همین عصر ما تجربه شده است! (راه کارگر، مصاحبه ۱۲ اکتبر رادیو همبستگی با روبن ماکاریان)

سیاست اتخاذ شده از طرف «حزب کارگران برزیل» چگونه سیاست کارگری ای میباشد که اینگونه باعث شغف رئیس

گام به گام عقب نشینی انقلاب اسلامی بنی صدر از روز ۲۶ اسفند آغاز گردید. این شیوه معمول بنی صدر است که سکان بر جنبش اعتراضی را به دست می گیرد و سپس سازش می کند..... البته این ایداً تعجب آور نیست که بنی صدر از توده ها می ترسد و از گسترش مبارزات آنها وحشت دارد و پس به ناچار هر جا مبارزه در پشت سر او از حد معینی گسترده تر می شود، سازش می کند. بنی صدر نه قادر به مبارزه علیه چماق داری است و نه می تواند از حقوق دمکراتیک و ابتدائی توده ها دفاع کند، چه برسد به اینکه علیه حاکمیت روحانیت مبارزه بکند. وی می خواهد دولت و جامعه سرمایه داری را در کام بحران عمیق فرو رفته است بازسازی کند..... بازسازی دولت محتضر سرمایه داری جمهوری اسلامی با مبارزه و دخالت توده ها برای تحقق خواستههایشان منافات دارد. هم از این روست که بنی صدر ترجیح می دهد از بالا و با مذاکره با روحانیت حاکم اختلافات را حل کند و از گسترش و تعمیق مبارزه توده ها می هراسد.... آقای بنی صدر خواستار حل بحران توسط فرا خواندن مجلس مؤسسان نیست... زیرا وی در چنان مجلسی در برابر بر نامه انقلابی بی اعتبار می شود. بنابراین توده ها تنها از طریق شعار **حاکمیت روحانیت خیر!** **حاکمیت مردم آری!** قادرند مبارزات خود را جهت بدهند. آنان با طرح شعار مجلس مؤسسان به یک زبان واحد سخن خواهند گفت و به سوی یک هدف و آن استقرار حاکمیت مردم به جای حاکمیت چماق داران پیش خواهد رفت. (بنی صدر، چماق دار، وحدتتان پایدار، چه باید کرد، شماره ۲، دوره سوم، نیمه دوم فروردین ۱۳۶۰). گرچه مجاهدین تغییراتی در موضع و روش خود علیه رژیم داده بودند، اما، هرگز قاطعانه و پیگیرانه تعرض توده ای را سازمان ندادند و تظاهرات و اعتراضات خود را صرفاً به اتکاء به نیروی خود آن هم بسیار دیر سازمان دادند. تحلیل حزب در قطعنامه سیاسی کنگره این بود که کلیه گرایشهای اپوزیسیون بورژوازی مانند بنی صدر و "لیبرالها و مجاهدین در انتظار تغییرات از بالا بودند و از این رو بسیج توده ای را علیه رژیم نمی توانستند سازمان دهند.

ادامه دارد

دانشگاه نمونه بارزی از نحوه مقابله با رژیم و چنین روشی بود که می بایستی ادامه یابد. اما رهبری آن جنبش مقاومت، بنی صدر و لیبرالها (و مجاهدین) قادر به گسترش و تعمیق مقاومت و بسیج توده ای نبوده و از در سازش با رژیم بر آمدند. توده ها می بایستی با اتکاء به نیروی خود و بدون توهم به رهبری بورژوازی به مبارزه ادامه دهند. نشریه «چه باید کرد» که هفته پس از کنگره منتشر شد، خطوط محوری قطعنامه کنگره را منعکس کرد: «دو سال پس از قیام بهمن ماه بیکاری و تورم بی داد می کند. امپریالیزم جهانی بر ما ستم می ورزد و طبقات دارا خون زحمتکشان را می مکند. بخش هایی از طبقات دارا و نمایندگان سیاسی آنان که توانستند به دلیل فقدان تاریخی رهبری انقلابی در ایران جنبش توده ای ضد سلطنت را به ابزاری جهت رسیدن به قدرت بدل کنند، اینک که ماهیت خود را نشان داده اند تلاش مذبوحانه ای را برای حفظ قدرت آغاز کرده اند..... در مرحله فعلی به دلیل نبودن رهبری انقلابی و خیانت نیروهای مدعی دفاع از منافع زحمتکشان، جنبش ضد استبدادی به دنبال جناح دیگری از سیاستمداران دولت سرمایه داری کشیده شده است.... مرکزی ترین مساله برای ایجاد شرایط مساعد جهت مبارزه با رهبری سرمایه داری متشکل شدن و متحد شدن طبقه کارگر ایران و مسلح شدن آنها به برنامه انقلابی است. بدون اتحاد این طبقه و مسلح شدن آن به برنامه ای که آن را قادر سازد رهبری کلیه ستم دیدگان و زحمتکشان را، برای تسخیر قدرت و استقرار حاکمیت زحمتکشان در دست بگیرد پیروزی میسر نخواهد شد... طبقه کارگر نمی تواند با برنامه آقای بنی صدر و سایر "لیبرالها" قدم به میدان این مبارزه بگذارد. طبقه کارگر باید برنامه ای ارائه دهد که به جای حاکمیت روحانیت مستبد حاکم، حاکمیت واقعی مردم بر قرار شود، و نه حکومت جناح دیگری از سرمایه داران..... شعار مرکزی پرولتاریا در مبارزه برای سرنگونی استبداد حاکم، با شعار انحلال مجلس و حکومت فعلی و تشکیل مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی به عنوان عالی ترین مرجع قانون گذاری، حکومت در جامعه باید باشد.... وظیفه میرم انقلابیون در این دوران است که برنامه انقلابی را، با قاطعیت هر چه تمام تر، و با تمام قوا تبلیغ و ترویج کنند، و در آماده کردن پرولتاریا برای تسخیر انقلابی قدرت سهم خود را ادا کنند» (سر مقاله چه باید کرد، شماره ۱، دوره سوم، نیمه اول فروردین ۱۳۶۰). در مورد سازشکاری بنی صدر چنین آمد: «روز ۱۴ اسفند نقطه عطفی در مبارزات زحمتکشان بود. مردم علیه دارودسته های اوپاش و چماقداران حزب الله مقاومت کردند، آنان خود فعالانه در این امر شرکت نمودند و دست به عمل زدند..... پس از ۱۴ اسفند حملات روحانیت حاکم به توده ها ابعاد بی سابقه ای یافت. حزب جمهوری اسلامی در بیانیه خود مردم را چماقدار و ضد انقلاب نامید. فقیه ولی امر در باره توطئه علیه روحانیت هشدار داد.... ده روزنامه ممنوع الانتشار شدند. مجلس شورای اسلامی با تصویب ماده واحد ای اختیارات رئیس جمهور را در رد،.... قدم بعدی تشکیل هیاتی مرکب از نماینده امام، نماینده رئیس جمهور و یک نماینده از طرف بهشتی (حزب جمهوری اسلامی) بود تا به اصطلاح اختلافات را حل کند..... این هیأت صرفاً بر بنی صدر نظارت خواهد کرد تا هیچ گونه قدمی در جهت مخالف حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم بر ندارد. حزب جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، دیوان عالی کشور، و خلاصه روحانیت حاکم به این اقدام، با شغف خوش آمد گفت. اما حزب الله در این استقبال تنها نبود. سر مقاله روزنامه انقلاب اسلامی نیز به این عمل خوش آمد گفت و بنی صدر نیز همچنين سياست